Journal of Economic Modeling Research
Print ISSN: 2228-6454
Online ISSN: 2538-4163
Homepage: https://jemr.khu.ac.ir/

Investigating the impact of oil revenues on the economic growth of the marginal countries of Persian Gulf with an emphasis on the financial development channel: a threshold panel model approach

Farzaneh HaseniTavabe [1] | Reza Roshan [2*] | Abdolkarim Hosseinpour [3]

1. Master's student in Energy Economics, Faculty of Business and Economics, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.Email: f.hasani13691369@gmail.com (0009-0003-8832-2556)
2. Corresponding author, Associate Professor of Economics, Faculty of Business and Economics, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. Email: re.roshan@pgu.ac.ir (0000-0003-0137-9625)
3. Assistant Professor of Economics, Faculty of Business and Economics, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. Email: k.hosseinpoor@pgu.ac.ir (0000-0003-4158-5140)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 24 May 2025

Received in revised form: 17 Oct 2025

Accepted:
3 Nov 2025

Keywords:
Oil revenue, economic growth,financial development, Marginal Countries of Persian Gulf, threshold panel.

JEL:
F43, G21, Q43, O52

ABSTRACT

The economic growth rate indicates changes in the level of economic activity and a country's ability to produce goods and services, which can be used as a measure to evaluate a country's economic performance and compare it with other countries. In the case of financial development, the ratio of financial assets to non-financial assets increases, which can have an impact on increasing economic growth.The purpose of this research is to investigate the impact of oil revenues on the economic growth of Persian Gulf countries with an emphasis on the financial development channel. The countries under study include: Iran, Qatar, Kuwait, Saudi Arabia, Iraq, Bahrain, and the United Arab Emirates, and the research period was from 2003 to 20۲۳. For this purpose, a two-regime threshold panel regression model was used. The findings show that the effect of oil revenues on economic growth through the financial development where the level of financial deepening is less than the threshold level channel is positive and significant for the first regime, So that before reaching the threshold, one percent in oil revenues increases economic growth by 9.87 percent. For the second regime, that the dependence financial development channel on oil revenues is higher than the threshold level. It is not meaningful. Also, the control variables of trade openness, gross investment, inflation, government consumption expenditure have had a positive and significant impact on the economic growth of the mentioned countries.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

Cite this article: HaseniTavabe Farzaneh, Roshan Reza,& Hosseinpour Abdolkarim. (2024). Investigating the impact of oil revenues on the economic growth of the marginal countries of Persian Gulf with an emphasis on the financial development channel: a threshold panel model approach, *Journal of Economic Modeling Research*, 15 (57), 117-157. DOI: 0000000000000000000

© The Author(s). Publisher: Kharazmi University
DOI: 00000000000000000000000000
Journal of Economic Modeling Research, Vol, 15, No. 57, 2024, pp. 117-157.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

Journal of Economic Modeling Research
Print ISSN: 2228-6454
Online ISSN: 2538-4163
Homepage: https://jemr.khu.ac.ir/

بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس با تاکید بر کانال توسعه مالی: الگوی پانل آستانه ای

فرزانه حسنی توابع[1] | رضا روشن[2*] | عبدالکریم حسین پور[3]

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی، دانشکده کسب و کار و اقتصاد، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.
رایانامه: f.hasani13691369@gmail.com (۲۵۵۶-۸۸۳۲-۰۰۰۳-۰۰۰۹)
۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده کسب و کار و اقتصاد، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.
رایانامه: re.roshan@pgu.ac.ir (۰۰۰۰-۰۰۰۳-۰۱۳۷-۹۶۲۵)
۳. استادیار گروه اقتصاد، دانشکده کسب و کار و اقتصاد، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.
رایانامه: k.hosseinpoor@pgu.ac.ir (۵۱۴۰-۴۱۵۸-۰۰۰۳-۰۰۰۰)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۸/۱۲

تاریخ ویرایش:
۱۴۰۴/۰۷/۲۵

واژه های کلیدی:
درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی،توسعه مالی، کشورهای حاشیه خلیج فارس، پانل آستانه ای

طبقه‌بندی JEL:
Q43, O52, G21, F43

چکیده

نرخ رشد اقتصادی نشان‌دهنده تغییرات در سطح فعالیت اقتصادی و توانایی یک کشور در تولید کالاها و خدمات است که می‌تواند به‌عنوان معیاری برای ارزیابی عملکرد اقتصادی یک کشور و مقایسه آن با دیگر کشورها استفاده شود. در حالت توسعه مالی نسبت دارایی های مالی به داریهای های غیر مالی رو به افزایش می گذارد که می تواند بر افزایش رشد اقتصادی موثر باشد. هدف از این پژوهش بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس با تاکید بر کانال توسعه مالی است. کشورهای مورد مطالعه شامل: ایران، قطر، کویت، عربستان سعودی، عراق، بحرین و امارات متحده عربی بوده و بازه زمانی پژوهش، سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ بوده است. برای این منظور از یک مدل رگرسیون پانل آستانه‌ای دو رژیمی استفاده گردید. یافته ها گویای آنست که تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی از طریق کانال توسعه مالی برای رژیم اول که میزان تعمیق مالی کمتر از حد آستانه است، مثبت و معنادار می باشد به طوری که قبل از رسیدن به آستانه، یک درصد در درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی را ۹.۸۷ درصد افزایش می‌دهد. برای رژیم دوم که وابستگی کانال توسعه مالی به درآمدهای نفتی بالاتر از حد آستانه می‌باشد، تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی معنادار نیست.. همچنین متغیر های کنترلی باز بودن تجارت، سرمایه

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

گذاری ناخالص، تورم، مخارج مصرفی دولت تاثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی کشورهای مذکور داشته است.

استناد: حسنی، توابع فرزانه، روشن، رضا، و حسین پور، عبدالکریم (۱۴۰۳). بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس با تاکید بر کانال توسعه مالی: الگوی پانل آستانه ای. *تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، ۱۵ (۵۷)، ۱۱۷-۱۵۷. DOI: 00000000000000000000

ناشر: دانشگاه خوارزمی.

© نویسندگان.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

۱. مقدمه

در تمام اقتصادهای جهان رشد اقتصادی اهمیت بسیار زیادی دارد. زیرا این شاخص آماری مهم، بیان کننده عملکرد اقتصادی هرکشور است. کشورهای دارای منابع طبیعی که با فروش این منابع و اختصاص درآمدهای ناشی از فروش این منابع طبیعی به برنامه های توسعه اقتصادی، قصد فراهم کردن منابع مالی لازم برای فرایند توسعه را دارند .به شدت اقتصاد خود را وابسته به درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی از قبیل نفت می دانند. وجود ارتباط میان درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی کشورهای مختلف همواره یکی از موضوعات مورد بحث در بین اقتصاددانان بوده است و مباحث نظری متفاوتی در این زمینه ارائه شده است. بررسی بسیاری از این مباحث نشان می دهد که نمی‌توان به یک نتیجه قطعی در مورد تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی دست یافت و این مسئله درمورد هر کشور به شرایط ویژگی ها و نوع مدیریت آن کشور به ویژه مدیریت مالی آن کشور بستگی دارد. نفت از یک سو یکی از مهمترین منابع تامین انرژی در سطح جهان بوده و از سوی دیگر یکی از اساسی ترین اقلام صادراتی می باشد که بخش قابل توجهی از تولید ناخالص ملی کشورهای نفت خیز به خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس وابسته به آن می باشد. شواهد تجربی نشان داده که به دلیل تکیه زیاد به درآمدهای نفتی و به علت عدم کارایی نهادهای مالی، توسعه مالی در کشورهای درحال‌توسعه صادرکننده نفت به‌گونه‌ای نبوده است که بتواند تأثیر قابل‌توجهی بر رشد اقتصادی این کشورها داشته باشد (عصاری و همکاران ۱۳۸۷، ۱۵). بر اساس تئوری های مختلف اقتصادی توسعه مالی از طریق فراهم کردن خدمات نقدینگی و تجهیزات پس انداز ها به صورت کمی ئ تخصیص کارای منابع به سرمایه گذاری های بهره ور به صورت کیفی بر رشد اقتصادی تاثیرگذار است. فراوانی منابع طبیعی نیز از راه‌های مختلف می تواند بر این رابطه تاثیرگذار باشد. از یک طرف افزایش درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی می تواند باعث افزایش درآمد نهادها و موسسات مالی شده و در نتیجه می تواند باعث تقویت رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی گردد. از طرف دیگر، وابستگی به منابع طبیعی می تواند از طریق کاهش توانایی موسسات مالی در انباشت سرمایه و تخصیص بهینه سرمایه ها در بخش مولد اقتصاد تاثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد (آقایی و همکاران، ۱۴۰۲، ۲۱۰). در کشورهای درحال‌توسعه پیشرفت‌هایی در زمینه توسعه مالی رخ‌داده است؛ اما برخلاف توسعه نسبی مؤسسات و نهادهای مالی و همچنین فراوانی منابع مالی (درآمد حاصل از صادرات نفت)، بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس هنوز نتوانسته‌اند نرخ رشد اقتصادی بالایی را تجربه کنند.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

حال، مساله ای که به ذهن خطور می کند این است که چرا با وجود درآمدهای نفتی سرشار در کشورهای حاشیه خلیج فارس، برخی از این کشورها نتوانسته اند به رشدهای بالا دست یابند، آیا این موضوع به ضعف عمق مالی و به عبارتی توسعه مالی این کشورها برمی گردد؟ در واقع انتظار می رود که اگر بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی این کشورها از طریق بانک ها به بخش خصوصی تخصیص یابد، این درآمدها قاعدتا باید منجر به افزایش تولید و به تبع آن، رشد اقتصادی گردد؛ ولی همانطور که اشاره شد رشد همه کشورهای مذکور یکسان نبوده و برخی از کشورها دارای رشد بسیار کم یا حتی رشد منفی نیز می باشند. از این رو یکی از اهداف این پژوهش، بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس با تاکید بر کانال توسعه مالی می باشد. یعنی اینکه، آیا درآمدهای نفتی توانسته است از طریق کانال توسعه مالی (اعتبارات پرداختی توسط بانک ها به بخش خصوصی) بر رشد اقتصادی این کشورها تاثیر بگذارد؟ در صورت مثبت بودن جواب، این نوع تاثیر چگونه می‌باشد؟همچنین تاثیر بازبازبودن تجارت، سرمایه گذاری ناخالص، تورم، مخارج مصرفی دولت بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس طی دوره بررسی چگونه بوده است؟ شایان ذکر است که نوآوری و وجه تمایز این پژوهش با پژوهش های قبلی این است که در آن بر چگونگی کارکرد و ایفای نقش کانال توسعه مالی بین درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس تمرکز شده و در این راستا از مدل غیرخطی پانل آستانه ای بهره گرفته شده است. پژوهش های قبلی همگی بر تاثیر درآمدهای نفتی بدون در نظر گرفتن تاثیر توسعه مالی این کشورها انجام شده است و این نقیصه نمی تواند واقعیت تاثیرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه را به درستی تبیین کند چرا که چه بسا این درآمدهای نفتی بجای آنکه صرف توسعه تولید و ایجاد زیر ساخت ها از طریق وام دهی به بخش خصوصی جهت سرمایه گذاری گردد به سمت امور غیر مولد و مخارج مصرفی دولت ها گردد و حتی باعث کند شدن رشد کشورهای مذکور گردد از این رو با در نظر گرفتن کانال واسطه ای توسعه مالی، پژوهش حاضر درصدد است این خلا را پرنماید.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

در ادامه و پس از مقدمه، ساختار مقاله این گونه است که در بخش دوم، مبانی نظری و پیشینه پژوهش آمده است. در بخش سوم، مدل تحقیق و روش برآورد ارایه گردیده، و بخش چهارم به توصیف داده ها و نتایج تجربی می پردازد. نتیجه گیری و پیشنهادها نیز در بحش پنجم آمده است

۲. مبانی نظری

اغلب کشورها (از جمله کشورهای حاشیه خلیج‌فارس) از لحاظ اقتصادی همواره تحت تأثیر منابع طبیعی و درآمد حاصل از آن‌ها هستند. زیرا بزرگ‌ترین منبع تأمین درآمدهای مالی و ارزی این کشورها از صادرات (فروش) منابع طبیعی می‌باشد. با این‌وجود، تجربه نشان داده که ثروت‌های منابع طبیعی برای توسعه و پیشرفت اقتصادی، نه ضروری و نه کافی هستند. کشورهای دارای منابع طبیعی که با فروش این منابع و اختصاص درآمدهای ناشی از فروش این منابع طبیعی به برنامه-های توسعه اقتصادی، به دنبال به‌دست‌آوردن منابع مالی لازم برای فرایند توسعه می باشند به‌شدت اقتصاد خود را منوط به درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی از قبیل نفت می‌دانند. وجود وابستگی میان‌درآمدهای حاصل از نفت و رشد اقتصادی در کشورهای نفت‌خیز از موضوعات مورد بحث و گفتگو در بین اقتصاددانان است و مباحث نظری متفاوتی در این زمینه بیان شده است. بررسی بسیاری از این مبحث‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان به یک نتیجه صریح و روشن در مورد تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی رسید و این مسئله در مورد هر کشور به شرایط و نوع مدیریت آن کشور به‌ویژه مدیریت مالی آن کشور بستگی دارد. درآمدهای نفتی در رشد اقتصادی کشورهای نفت خیز تأثیر یکسانی ندارد و این تأثیر متفاوت درآمد حاصل از صادرات منابع طبیعی در رشد اقتصادی کشورها به کانال‌های واسط بین درآمد منابع طبیعی و رشد اقتصادی بستگی دارد. بازارهای مالی، یکی از مؤثرترین کانال‌های تأثیرگذار فراوانی منابع طبیعی بر رشد اقتصادی هستند. بازارهای مالی دارای اثر بسیار مهمی در رشد اقتصادی هستند به‌گونه‌ای که کارایی اقتصادی را در سیستم مالی یک کشور افزایش داده و به این ترتیب بر فعالیت اقتصادی اثرگذار هستند. بازارهای مالی، نقش کلیدی در تجهیز و هدایت سیستم مالی دارد؛ زیرا سیستم‌های مالی با استفاده از اطلاعات در مورد تجمیع، تجهیزکردن پس‌اندازها فرصت‌های سرمایه‌گذاری ریسک با استفاده از ارزیابی اطلاعات و کم‌کردن هزینه‌های مبادله رشد اقتصادی بالاتر را فراهم

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

می‌آورند؛ بنابراین هرچه سیستم مالی یک کشور کارکرد بهتری داشته باشد، رشد اقتصادی بالاتری خواهد داشت. چون تحریک و رونق آن به‌عنوان یکی از معیارهای پویایی اقتصاد شناخته می‌شود. اما وضعیت در کشورهای نفتی (به‌خصوص کشورهای حاشیه خلیج‌فارس) متفاوت است و اغلب نمی‌توانند از این منابع در جهت رفاه توسعه اقتصادی استفاده کنند. حتی ممکن است بیشتر دولت‌ها درآمدها را صرف مصارف غیرضروری کنند و دچار تورم و رکود اقتصادی بشوند. علاوه بر این شواهد تجربی نشان داده که به دلیل تکیه زیاد به درآمدهای نفتی و به علت عدم کارایی نهادهای مالی، توسعه مالی در کشورهای درحال‌توسعه صادرکننده نفت به‌گونه‌ای نبوده است که بتواند تأثیر قابل‌توجهی بر رشد اقتصادی این کشورها داشته باشد (عصاری آرانی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۵). ازآنجایی‌که اغلب کشورهای حاشیه خلیج‌فارس رشد اقتصادی یکسانی ندارند و با مشکلات فراوانی در زمینه درآمدهای نفتی و توسعه مالی مواجه هستند، بررسی رابطه بین درآمدهای نفتی و متغیرهای مالی برای گسترش نهادهای مالی برای رسیدن به سطح بازارهای مالی در کشورهای توسعه‌یافته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بین اقتصاددانان در سال‌های اخیر این سؤال مطرح شده است که چرا کشورهای دارای درآمدهای نفتی باتوجه به حجم قابل‌توجه این درآمدها که برای تجهیز منابع سرمایه‌ای نیز می‌تواند مفید باشد؛ از رشد اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند؟ بنابراین نحوه استفاده درست از درآمدهای منابع طبیعی به‌ویژه نفت همواره موردتوجه سیاستمداران، متخصصان اقتصادی و سیاسی بوده است. در واقع عملکرد کشورهای مختلف برخوردار از منابع طبیعی این واقعیت را نشان می‌دهد که این ثروت طبیعی هم می‌تواند مفید باشد و هم مضر؛ مهم نحوه مدیریت این درآمدها است. طور یکه اگر این درآمدها به‌عنوان منبع درآمدی اضافی در نظر گرفته شوند موجب تقویت اثرگذاری توسعه مالی بر رشد اقتصادی خواهد شد؛ ولی اگر صرف مخارج مصرفی، جایگزینی برای سرمایه‌گذاری خصوصی، فعالیت-های غیرمولد و... شوند می‌توانند اثرات زیان‌باری بر اقتصاد کشورها داشته باشد. ازاین‌رو درک سیستم‌های مالی ضروری به نظر می‌رسد. پس با مدیریت صحیح بازارهای مالی با کاهش‌دادن هزینه‌های معاملاتی و اطلاعاتی می‌توانند منابع لازم را برای سرمایه‌گذاری ایجاد کنند. درآمدهای نفتی با مکانیسم‌های مختلفی بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد. ابتدا با تأثیر مستقیم و از کانال

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

ارزش‌افزوده بخش نفت در تولید ناخالص داخلی، سپس با تأثیر غیرمستقیم که شامل امکان تأمین مالی سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها، تأمین مالی فعالیت‌های عمرانی، افزایش قدرت تثبیت اقتصاد و واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه ای است (حبیبی ،۱۳۹۱ ، ۹). هر کشوری برای تحریک فعالیت‌های اقتصادی به یک سیستم مالی کارآمد و سالم نیاز دارد. یک سیستم مالی توسعه‌یافته و سالم، اقتصاد را قادر می‌سازد تا رشد اقتصادی را تحریک کند (پرادان و همکاران[1]، ۲۰۱۴، ۲). توسعه مالی سازوکار مهم رشد اقتصادی در بلندمدت را تشکیل می‌دهد و می‌تواند رابطه بین فراوانی درآمدی نفتی و رشد اقتصادی را تعدیل و تثبیت کند؛ بنابراین هر نوع اثر فراوانی منابع طبیعی بر روی بخش مالی می‌تواند بر سرعت رشد اقتصادی اثرگذار باشد. توسعه مالی قادر خواهد بود نوسانات بین فراوانی منابع طبیعی (نفت) و رشد اقتصادی را کنترل و تثبیت کند (بک و نومن[2]، ۲۰۰۰، ۲۶۱). تأثیرگذاری وفور منابع طبیعی بر توسعه مالی: در این مقاله از نسبت اعتبارات داخلی به بخش خصوصی به عنوان متغیر توسعه مالی استفاده شده است. در واقع، سهم بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی را نسبت به تولید ناخالص داخلی می‌تواند تا حدود زیادی کارایی سیستم بانکی را بیان می‌نماید. هر چه شاخص‌های اعتبارات دریافتی بخش خصوصی نسبت به تولید ناخالص داخلی از روند فزاینده‌تری برخوردار باشد، نقش فعال‌تر بخش خصوصی با استفاده از تسهیلات بانکی نمایان می‌گردد و به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که کارایی بخش بانکی در توسعه مالی موفقیت‌آمیز بوده است. اما اگر اعتبارات دریافتی بخش خصوصی نسبت به تولید ناخالص داخلی کاهش یابد نوعی رکود بر بخش بانکی حاکم می‌شود که بیانگر آن است که بخش بانکی کارایی لازم برای توسعه مالی نداشته است (مقیسه علی،۱۳۹۲ ، ۵۵). گروهی بر این باورند که درآمدهای نفتی با مکانیزم بیماری هلندی موجب می گردد که با کاهش وابستگی به درآمدهای مالیاتی، سرمایه گذاری های اجتماعی و فیزیکی کاهش یابد و بی ثباتی در اقتصاد افزایش پیدا کند که این موارد باعث تضعیف توسعه مالی می گردد ولی، گروهی دیگر معتقدند که افزایش درآمدهای نفتی، توسعه مالی را به دنبال خود داشته و این امر باعث

[1] Pradhan et al.
[2] Beak, and,Norman

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

افزایش رشد اقتصادی می گردد.یعنی اگر درآمدهای نفتی به سمت نهادهای مالی برود این امر موجب تقویت سرمایه گذاری می شود ولی اگر این درآمدها جانشین پس انداز بخش خصوصی گردد می تواند منحر به کاهش کارآیی سرمایه گذاری شود و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی را به دنبال داشته باشد.

تأثیرگذاری توسعه مالی بر رشد اقتصادی: مطالعات مختلف برای مقایسه بین کشورها معیارهای مختلفی از توسعه مالی و تعمیق مالی (مانند دارایی های بازارمالی، تعهدات نقدی موسسات مالی، تشکیل سرمایه بازارسهام و اوراق قرضه، اعتبارات به بخش خصوصی و ...) را معرفی کرده‌اند. دراین پژوهش برای شاخص توسعه مالی یا عمق مالی از اعتبارات پرداختی توسط بانک ها به بخش خصوصی استفاده شده است. یکی از دلایل اصلی انتخاب این شاخص این است که اعتبارات پرداختی توسط بانک ها فرصت های بیشتری را برای تداوم رشد اقتصادی فراهم می کند (نزوتا و اکرک، ۲۰۰۹، ۵۷). ازسوی دیگر، در دسترس بودن داده های این شاخص برای کشورهای مورد مطالعه می باشد که داده های آن از بانک جهانی اخذ شده است در حالی که داده های سایر شاخص ها برای برخی کشورها یا موجود نیست یا در دوره بسیار محدودی موجود است. همچنین بازارهای مالی موجود در کشورهای مورد مطالعه بسیار متفاوت عمل می کنند و پیشرفت بازارهای مالی مانند سهام و ... در کشورهای مذکور اختلاف زیادی داشته وبسیار نوسان دار است. مطالعات نشان می دهد که در کشورهای توسعه نیافته که کشورهای مورد بررسی نیز از این دسته اند در بین شاخص های توسعه مالی، این شاخص علت اصلی رشد می باشد و در این کشورها وابستگی بسیار بالایی به بخش بانکی برای تأمین مالی وجود دارد (منصف و همکاران، ۱۳۹۲، ۷۳) . از این رو با توجه به دلایل مذکور، در این پژوهش از شاخص اعتبارات پرداختی توسط بانک ها به بخش خصوصی نسبت به سایر شاخص ها مانند شاخص عمق مالی صندوق بین المللی پول (متشکل از ۳۵ جزء) و دیگر شاخص ها به عنوان شاخص توسعه مالی استفاده شده است. در مورد چگونگی تاثیرگذاری توسعه مالی بر رشد اقتصادی می توان بیان داشت که باتوجه به مطالعاتی که انجام شده توسعه مالی باعث می‌شود که مازاد درآمدها و پس‌اندازهای موجود در اقتصاد که از استخراج و صادرات منابع طبیعی بدست آمده به سمت سیستم مالی حرکت کرده و

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

از طریق سیستم مالی، تخصیص پس‌اندازها و مازاد درآمد بین قرض‌دهندگان صورت گیرد و از حرکت پس‌اندازها و نقدینگی ناشی از منابع طبیعی به سمت بخش غیرواقعی اقتصاد و امور سفته‌بازی جلوگیری خواهد کرد.

تاثیر درجه بازبودن تجارت بر رشد اقتصادی:تجارت علاوه بر موتور محرک بخش تولیدی، سبب انتقال دانش و در نتیجه رشد اقتصاد می گردد. آدام اسمیت، تجارت خارجی را وسیله ای جهت گسترش بازار داخلی، تقسیم کار و افزایش تولید می داند. بازبودن تجارت و کاهش موانع در تجارت بین المللی باعث انتقال سرمایه می‌گردد. بر اساس تئوری رشد درونزا، با آزادسازی تجاری امکان ورود کالا های سرمایه ای با فن آوری پیشرفته فراهم می گردد و با توجه به مزیت نسبی کشورهای مختلف امکان تولید با استفاده از صرفه های مقیاس و تقسیم کار میسر می گردد و در نتیجه تجارت سبب شتابان شدن رشد اقتصادی می گردد (امام وردی و شریفی، ۱۳۸۹، ۱۳۹).

تاثیر هزینه مخارج مصرفی دولت بر رشد اقتصادی:اغلب تحقیقات بر رابطه بلندمدت بین مخارج دولتی و رشد اقتصادی تاکید دارند در حالی که برخی تحقیقات به اثر منفی رشد مخارج دولت بر رشد اقتصادی اشاره دارند. اگر چه امروزه به نظر می رسد که این توافق عام میان اقتصاددانان وجود دارد که نمی بایست نقش دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه کاهش یابد و آنها می بایست بهتر از گذشته وظایف خود انجام دهند اما در مقابل برخی معتقدند که مکانیزم دولتی به خوبی عمل نمی کند و معتقدند که از کارمندان اداری و سایر کارکنان بخش دولتی استفاده کارآیی به عمل نمی آید و در بسیاری از موارد بهره دهی آنها از آنچه انتظار می‌رود کمتر است و این موضوع برای کشورهای مورد بررسی در این مقاله پررنگ تر می باشد. برخی تحقیقات نیز نشان می دهند که رابطه مخارج دولتی و رشد اقتصادی به منابع تامین منابع مالی مخارج دولت بستگی دارد اگر این تامین مالی از استقراض صورت گیرد رابطه مخارج دولتی و رشد اقتصادی منفی می باشد؛ اگر تامین مالی از طریق مالیات ها باشد رابطه مخارج دولتی و رشد اقتصادی مثبت است (مجدزاده طباطبایی و نعمت الهی،۱۳۸۹، ۲۹).

تاثیرسرمایه‌گذاری ناخالص بر رشد اقتصادی: اغلب اقتصاددانان معتقدن که افزایش سرمایه گذاری شرط لازم برای برای دستیابی به رشد اقتصادی است. در این راستا لازمست ضمن

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

شناسایی مزیتهای نسبی یک کشور نسبت به تخصیص بهینه منابع بین بخشهای مختلف اقتصادی اقدام نمود. در الگوهای مختلف رشد اقتصادی، سرمایه گذاری و انباشت سرمایه ناشی از آن در صورت فراهم بودن برخی عوامل دیگر، باعث تسریع در رشد اقتصادی می شود ولی چنانچه این عوامل (مدیریت و تخصیص بهینه منابع، نبود رانت، نیروی کار ماهر و متخصص، سیاست های پولی و مالی مناسب و ....) به نحو صحیح عمل نکند، تاثیر سرمایه گذاری بر رشد اقتصادی نیز مبهم خواهد بود. در کشورهای مورد مطالعه در مقاله حاضر، عواملی چون وابستگی شدید سرمایه‌گذاری به منابع عظیم نفت و به دنبال آن درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت خام و نوسانهای زیاد آن، بی‌ثباتی های سیاسی و تهدیدات جهانی و منطقه ای، قوانین و مقررات پیچیده و سایر اختلالات نهادی و .... محدودیت هایی را برای سرمایه گذاری ایجاد کرده و باعث شده که سرمایه گذاری ها بیشتر در بخش های غیر مولد انجام گیرد و این موضوع باعث ایجاد رقابت ضعیف و اندک شده و ناکارآیی و عدم نوآوری سیستم اقتصادی را در پی داشته است (تقوی و محمدی، ۱۳۸۸، ۱۸). بنابراین اگر در اقتصاد به عوامل پیش گفته توجه لازم صورت گیرد آنوقت سرمایه گذاری که در مدلهای نئوکلاسیک بصورت نسبت سرمایه به تولید تعریف می شود یکی از اجزای اصلی مدل رشد بوده که در کنار سایر عوامل می تواند بر رشد اقتصادی تاثیرگذار باشد.

تاثیر تورم بر رشد اقتصادی: تورم با شاخص قیمت مصرف کننده اندازه گیری می شود. زمانی که تورم در کشوری پایین باشد این باعث می شود که اقتصاد به صورت روان عمل نماید اما اگر تورم به سرعت افزایش یابد، می تواند باعث کاهش قدرت خرید، افزایش نرخ های بهره و اثرات منفی دیگر در اقتصاد گردد و رشد اقتصادی را کاهش دهد. تحقیقات مختلف در مورد تاثیر تورم بر رشد اقتصادی نتایج متفاوتی ارایه کرده اند و اتفاق نظر واحدی وجود ندارد. علیرغم اینکه دیدگاه سنتی در اقتصاد کلان بر این باور است که تغییرات قابل پیش بینی و پایدار نرخ تورم خنثی بوده و در بلندمدت متغیرهای واقعی اقتصاد را تحت تاثیر قرا نمی دهد ولی شواهد تجربی زیادی این نتیجه که تورم بالا پیامدهای منفی ای برای رشد اقتصادی ندارد را به چالش کشیده اند و امروزه این اتفاق نظر وجود دارد که نرخ های پایدار تورم بالا در یک کشور، عملکرد کل اقتصاد را تحت تاثیر قرار می دهد هر چند که مکانیسم انتقال اثر تورم بر رشد اقتصادی می تواند خطی یا

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

غیر خطی و پیچیده باشد. به عنوان مثال بر اساس منحنی مشهور فیلیپس نوعی ارتباط منفی بین تورم و بیکاری و لذا یک رابطه مثبت بین تورم و رشد وجود دارد. اما فریدمن و فلپس با در نظر گرفتن انتظارات تورمی در منحنی فیلیپس و تعدیل آن و عمودی بودن آن در بلندمدت نشان دادند که وجود رابطه مثبت بین تولید و تورم منتفی است. یکی از کانال هایی که تورم از طریق آن می تواند بر رشد اقتصادی تاثیربگذارد از طریق انباشت سرمایه یا سطح سرمایه‌گذار است بدین گونه که تورم بازدهی واقعی به پس اندازها را کاهش داده و با تشدید اصطکاک اطلاعات، بازارهای مالی را تحت تاثیر قرار می دهد و این اصطکاک، باعث کاهش سهمیه اعتبارات و محدودیت سرمایه برای سرمایه گذاری شده و این موضوع باعث کاهش کارایی تخصیص پس اندازها به پروژه‌های سرمایه گذاری و در نهایت اثر معکوس رشد اقتصادی می شود (نظری و برزگردوین، ۱۳۹۳، ۱۵۳). باتوجه به وجود سطوح مختلف نرخ های تورم در کشورهای مورد بحث در مطالعه حاضر، لازمست در بخش تجربی چگونگی تاثیر آن بر رشد اقتصادی مورد آزمون قرار گیرد.

تاثیر جمعیت بر رشد اقتصادی:رشد جمعیت و تاثیر آن بر توسعه اقتصادی موضوعی است که از دیرباز توجه صاحبنظران اقتصادی و جمعیتی را به خود مشغول داشته است. استفاده موثر از نیروی انسانی در فرآیندتوسعه اقتصاد و اجتماعی، بیش از هر چیز به سطح دانش، تلاش و خلاقیت آن ارتباط دارد (اشکور جیری و همکاران، ۲۰۱۶، ۱۳۸). منطبق با نظریات رشد اقتصادی درون زا، کیفیت نیروی انسانی یکی از مهم ترین عوامل موثر بر رشد اقتصادی می باشد. سرمایه انسانی یکی از مهم ترین عوامل در رشد اقتصادی به شمار می رود. در کشورهای پیشرفته، رشد جمعیت عامل موثری در رشد اقتصادی است چرا که این کشورها دارای منابع چشمگیر و فراوان سرمایه و تکنولوژی بالا بوده و اگر هم رشد جمعیت بالا باشد بازدهی نیروی کار با توجه به وجود سرمایه کافی، بالا می باشد و در حقیقت افزایش جمعیت به مقدار بیشتری بر درآمد خالص ملی می‌افزاید. اما در کشورهای کمتر توسعه یافته و کشورهای مورد بحث در مقاله حاضر، شرایط اقتصادی آنها کاملا متفاوت از کشورهای توسعه یافته است. از پیامدهای مهم رشد جمعیت در این کشورها می توان به جوانی جمعیت، بیکاری، مهاجرت از روستا به شهر و حاشیه نشینی و ... اشاره کرد (سایه

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

میری و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۲۹). رشد سریع جمعیت در این کشورها و استفاده بیشتر از منابع طبیعی می تواند رشد اقتصادی آنها را دچار وقفه نماید و با افزایش جمعیت سرانه ملی کاهش یابد.

در ادامه تعدادی از مطالعات داخلی و خارجی را که در مورد رابطه درآمدهای نفتی، رشد اقتصاد و توسعه‌مالی است، مرور می نماییم.

۳. پیشینه تحقیق

وجدانی مالفجانی و فراهتی (۱۴۰۳) در مقاله ای با عنوان "توسعه مالی و رابطه نو آوری – رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه" به ررسی نقش توسعه مالی در ارتباط میان نوآوری و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۹ پرداخته اند. برای این منظور از شاخص چندبعدی توسعه مالی صندوق بین‌المللی پول استفاده کرده اند. نتایج نشان می دهد که علی رغم اینکه اثر نوآوری بر رشد اقتصادی مثبت است ولی اثرتعاملی توسعه مالی و نوآوری بر رشد اقتصادی منفی است. بنابراین، تاثیر نوآوری بر رشد اقتصادی مستقل از سطح توسعه مالی نیست و هر چه سطح توسعه مالی بالاتر باشد، یک واحد افزایش نوآوری موجب افزایش کمتری در رشد اقتصادی می شود. علاوه بر این، نتایج تجربی آنان بیانگر آنست که باز بودن تجاری و سهم خالص جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی از تولید ناخالص داخلی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد.

علی مرادی افشار (۱۴۰۱) در مقاله ای به بررسی تاثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی با استفاده از روش GMM پرداخته است و برای این منظور از داده های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ استفاده کرده اند. وی نتیجه گرفته است که در این بازه زمانی، توسعه مالی اثر منفی و معنی داری بر رشد اقتصادی ایران داشته است. همچنین، سرانه تولیدناخالص داخلی، مخارج دولت، بازبودن تجارت تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی داشته اند ولی رشد جمعیت تاثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است.

نیک پی پسیان وحید، حکمتی فریید صمد، خیل کردی فاطمه، انصاری اردلی رضا، و قاسملو مینا (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان "تحلیل اثر فضایی درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب صادر کننده نفت" به بررسی این موضوع با استفاده از آزمون های وابستگی تشخیصی موران، جری سی، جتیس و آماره آکائیک اثرات سرریز فضایی در طی بازه زمانی ۲۰۰۸-۲۰۱۹

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

پرداخته اند. آنان نتیجه گرفتند که اثرات سرریز فضایی برای مدل SDM مورد تایید قرار گرفته و ثرآمدهای نفتی و اثرات مجاورت آن، اثرات منفی بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت دارد.همچنین، متغیرهای جمعیت و نرخ تورم تاثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای مورد تحقیق دارند در حالی که متغیر سرمایه گذاری میستقیم خارجی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد.

عرب و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی تاثیر توسعه مالی و ثبات مالی بر رشد اقتصادی ایران پرداخته اند. آنها از روش گشتاورهای تعمیم یافته و دوره زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۷ استفاده کرده اند. نتایج بیانگر آنست که توسعه مالی و ثبات مالی بر رشد اقتصادی ایران تاثیرمعنادار و مثبت دارد. همچنین سرمایه گذاری ثابت، آزادسازی تجاری، اثر مثبت و لی تورم، محارج دولت و جمعیت فعال، تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارند. آنان پیشنهادداده اند که با انجام اصلاحات ساختاری لازم در بازار سرمایه و بانک، هدایت اعتبارات و نقدینگی به سمت تقویت تولید بخش خصوصی و همچنین اصلاح سطح و ترکیب محارج دولت به افزایش بهره وری و رشد اقتصادی کمک شود.

جلیلی کامجو و صفاریان (۱۳۹۹) در مقاله ای تحت عنوان "مسیرهای اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی ایران از دیدگاه نفرین منابع طبیعی" به بررسی و ارزیابی کانال‌های اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ با استفاده از مدل ساکس و وارنر پرداخته اند. نتایج این مطالعه نشان داد درآمدهای نفتی به تنهایی برای رشد اقتصادی مضر نیستند و اثر مستقیم مثبتی بر رشد اقتصادی ایران دارند؛ اما هنگامی که وارنر، متغیرهای توضیحی دیگر مانند سرمایه گذاری فیزیکی، درجه باز بودن اقتصاد، رابطه مبادله و سرمایه انسانی به عنوان کانال‌های اثرگذاری وارد مدل می‌شوند، به دلیل اثر درآمدهای نفتی بر این متغیرها و سپس اثرگذاری منفی غیرمستقیم بر رشد اقتصادی، اثر کل درآمدهای نفتی بر رشد به شدت کاهش پیدا می‌کند و همچنین افزایش سرمایه‌گذاری فیزیکی، درجه باز بودن اقتصاد و ارتقای سرمایه انسانی تأثیر مثبت و افزایش رابطه مبادله تأثیر منفی بر رشد اقتصادی ایران دارد.

کفایی و رحمانی (۱۳۹۷) در مقاله ای تحت عنوان "بررسی نقش درآمدهای نفتی در چگونگی اثرگذاری توسعه بخش مالی بر رشد اقتصادی کل و بخش غیر نفتی در ایران"، به تجزیه و تحلیل و بررسی نقش درآمدهای نفتی بر رابطه میان توسعه مالی و رشد اقتصادی کل کشور و نیز

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

رشد اقتصادی بخش غیر نفتی طی دوره زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۵ با استفاده از روش تصحیح خطای برداری پرداخته اند. نتایج حاصل از این مدل نشان می‌دهد که تاثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی مثبت است؛ ولی درآمدهای نفتی و افزایش ناگهانی آن تاثیر منفی بر این رابطه دارد و موجب کاهش آن شده است. در بخش دوم این الگو اثر توسعه بخش مالی بر رشد اقتصادی بخش غیر نفتی بیشتر و تاثیر منفی جهش درآمدهای نفتی بر این بخش کمتر است.

آقایی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان "نوسان رشد اقتصادی و نوسان درآمدهای نفتی در کشورهای عضو اوپک: بررسی نقش توسعه مالی"، به نقش و اهمیت توسعه مالی در رابطه بین نوسانات درآمدهای نفتی و نوسانات رشد اقتصادی در کشورهای عضو اوپک پرداخته اند. الگوسازی پژوهش بر اساس روش داده‌های تابلویی صورت‌گرفته است. نتایج حاصل بیانگر این است که نوسانات ناشی از وفور درآمدهای نفتی موجب نوسانات رشد اقتصادی در کشورهای عضو اوپک گردیده است؛ علاوه بر این توسعه مالی باعث کاهش اثرات ناشی از وفور درآمدهای نفتی بر نوسانات رشد اقتصادی طی دوره مورد بررسی گردیده است.

حبیبی (۱۳۹۶) در مقاله تحت عنوان" رابطه میان توسعه مالی، درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی در کشورهای وابسته به نفت" پرداخته است. محقق به بررسی اثر درآمدهای نفتی عملکرد بازارهای مالی و اثر این دو متغیر بر رشد اقتصادی کشورهای منابع محور پرداخته که شواهد به‌دست‌آمده حاکی از آن است که رشد اقتصادی آثار مثبتی بر توسعه بخش بانکی دارند و همچنین نشان می‌دهد که بین رشد اقتصادی و شاخص‌های توسعه بازار پول یک رابطه علی یک‌طرفه وجود دارد.

روحانی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان"اثر درآمدهای نفتی بر توسعه مالی در دو بخش بازار سهام و سیستم بانکی در کشورهای منتخب عضو اوپک"، با استفاده از داده‌های تابلویی برای ۸ کشور منتخب صادر کننده نفت، طی سال‌های ۱۹۹۴تا ۲۰۰۹ در دو بخش از نظام مالی-بازار سهام و بانک- به آزمون تجربی فرضیه‌های مورد نظر پرداخته شده است. نتایج حاصل از برآورد الگو در مدل بانکی، ناشی از ارتباط منفی و معنی‌دار میان شاخص کلی توسعه مالی و درآمدهای نفتی است. همچنین نتایج برآورد الگو در بازار سهام، ارتباط مثبت و معنی داری را بین شاخص

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

کلی توسعه مالی در بازار سهام و درآمدهای نفتی در هر گروه کشورهای با بازار سهام پیشرفته و کشورهای با بازار سهام ضعیف آشکار ساخت.

عصاری آرانی و همکاران (۱۳۸۶) درمقاله ای تحت عنوان" توسعه مالی و رشد اقتصادی: مقایسه کشورهای نفتی عضو اوپک و غیرنفتی درحال توسعه" به بررسی آثار توسعه مالی بر رشد اقتصادی این دو گروه ازکشورها طی دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته پرداختند. که نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده توسعه مالی در کشورهای نفتی، عضو اوپک تاثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد درحالی که در کشورهای درحال توسعه غیرنفتی این تأثیر مثبت و معنادار است؛ این نتیجه را می‌توان برآمده از کاهش کارایی سرمایه‌گذاری از طریق عدم تخصیص بهینه منابع در کشورهای عضو اوپک دانست.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۷) در یک پژوهش به بررسی اثر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت طی دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ با استفاده از یک مدل داده‌های تابلوی نامتوازن پرداخته اند. در این مطالعه نشان دادند درآمدهای نفتی به تنهای برای رشد اقتصادی مضر نیستند؛ یعنی اثر مستقیم درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی مثبت است، اما هنگامی که متغیرهای توضیحی دیگری فساد، سرمایه گذاری فیزیکی، رابطه مبادله و آموزش وارد مدل می‌شوند. به دلیل اثر درآمدهای نفتی بر متغیرها و سپس اثرگذاری غیرمستقیم بر رشد اقتصادی (مکانیسم‌های اثرگذاری) اثر کل درآمدهای نفتی بر رشد، منفی برآورد شده است.

سلیمانی و امیری (۱۳۸۸) محققان در مقاله تحت عنوان " تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه " به بررسی تاثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۴ با استفاده‌های داده‌های تابلوی نامتوازن پرداخته اند. این مطالعه نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی توسعه مالی اثر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی کشورهای مورد بررسی دارد.

نیلی و راستاد (۱۳۸۵) در مقاله با عنوان "پرداختن به شکست رشد اقتصادهای نفتی: نقش توسعه مالی"، به بررسی سطح پایین‌تری از توسعه مالی برای اقتصادهای نفتی در مقایسه با سایر نقاط جهان پرداخته اند. در این مقاله نشان داده شده که نرخ بالاتر سرمایه‌گذاری اقتصادهای نفتی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

عمدتاً با درآمدهای نفت قابل‌توضیح است و توسعه مالی یک اثر کاهنده خالص بر سرمایه‌گذاری این اقتصادها دارد. همچنین نشان می‌دهد که ضعف مؤسسات مالی، به عملکرد ضعیف رشد اقتصادی، اقتصادهای نفتی کمک می‌کند و مؤسسات مالی ممکن است با نقش غالب دولت در کل سرمایه‌گذاری و ضعف بخش خصوصی مرتبط باشد.

النیل و آلمولجیم[1] (۲۰۲۲) در مقاله ای با عنوان "تاثیرشوک های قیمت نفت بر رشد اقتصادی عربستان در پرتو چشم‌انداز ۲۰۳۰ با استفاده از تجزیه و تحلیل چندمتغیره برای دوره زمانی ۱۹۶۹-۲۰۱۹" به این نتیجه رسیدند که صادرات غیر نفتی تاثیر قابل توجهی هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت دارد که چشم انداز ۲۰۳۰ را برآورده می‌سازد در حالی که شوک های قیمت نفت سرمایه گذاری مستقیم خارجی و داخلی و رشد اقتصادی را به صورت منفی تحت تاثیر قرار می دهد و چشم انداز توسعه ۲۰۳۰ را برآورده نمی کند.

ایکس یو[2] (۲۰۲۲) در مقاله خود به این نتیجه رسیدند که ساختار مالی مبتنی بر بازار در مقابل ساختار مالی بانک محور هردو می توانند منجر به توسعه مالی شوند؛ اما نوع ساختار مالی، یعنی یک سیستم مالی مبتنی بر بازار یا یک سیستم مالی مبتنی بر بانک که می تواند دارای تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی باشد، در کشوهای مختلف، متفاوت است. اگر سیستم مالی مبتنی بر بازار برای رشد اقتصادی مناسب باشد، افزایش و اهمیت نسبی آن بر بازارهای مالی ترجیح داده خواهد شد و بالعکس. کشورها در مراحل مختلف توسعه اقتصادی را تجربه می کنند و تأثیر ساختار مالی در همه کشورها از مسیرهای متفاوتی را تجربه می کند.

اردوغان و همکاران[3] (۲۰۲۰) در مقاله ای با عنوان "فراوانی منابع طبیعی، توسعه مالی و رشد اقتصادی: تحقیقی در مورد ۱۱ کشور منتخب "، به بررسی رابطه بین تأثیر صادرات منابع طبیعی بر رشد اقتصادی و سطح تعمیق مالی با استفاده از داده‌های ۱۱ کشور منتخب با استفاده از داده‌های تابلویی پرداخته اند. طبق نتایج برای رژیم اول که نرخ تعمیق مالی زیر ۴۵ درصد است،

1 Elneel & AlMulhim
2 Xu
3 Erdogan et al

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

صادرات نفت تأثیر معنی‌داری بر رشد اقتصادی ندارد. برای رژیم دوم که تعمیق مالی بیش از ۴۵ درصد است، افزایش صادرات نفت بر رشد اقتصادی معنی‌دار است.

ابراهیم محمد و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خوذ با عنوان"درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی در کشورهای تولیدکننده نفت: نقش بازراهای مالی داخلی" اثرات درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی را از طریق توسعه بازارهای مالی برای ۸۳ کشور تولیدکننده نفت با استفاده از چارچوب VAR و سیستم دومرحله‌ای GMM را برآورد کرده اند. نتایج اینکه مشروط به توسعه بازارهای مالی سرمایه‌گذاری دولت در درآمدهای نفتی مثبت است؛ اما در مورد سهام تأثیری ندارد. همچنین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی مشروط به توسعه بخش بانکی تأثیر منفی می‌گذارد.

مرادبیگ و هوک[1] (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان"نقش توسعه مالی در پیوند نفت - رشد" بررسی و ارزیابی شده است که آیا بازارهای مالی توسعه‌یافته‌تر می‌توانند درآمد حاصل از نفت را به فعالیت‌های مولدتر هدایت کنند و در نتیجه اثرات منفی فراوانی نفت بر رشد را خنثی کنند. برای این منظور، از برآوردگر میانگین گروه اثر همبسته مشترک برای یک نمونه از ۶۳ کشور تولیدکننده نفت از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ استفاده شده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده است که فراوانی نفت بر نرخ رشد تولید بر اساس درجه توسعه در بازارهای مالی تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر، توسعه مالی بهتر تأثیر منفی فراوانی نفت بر رشد اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

رامز و همکاران[2] (۲۰۱۶) مطالعه ای را در کشور مالزی طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۳ مرتبط با توسعه مالی و وفور منابع طبیعی انجام داده اند. نتایج کار آنها گویای آن است که هیچ رابطه معنادار و مستقیمی مبنی بر تاثیرگذاری توسعه مالی بر رشد اقتصادی وجود ندارد ولی تاثیر مثبت و مستقیم توسعه مالی و وابستگی به نفت بر سرمایه گذاری مورد تایید قرار گرفت. با توجه به وجود رابطه منفی و معنادار بین توسعه مالی و وابستگی به نفت، نفرین نفت در این کشور تایید می گردد.

[1] Morad beige & Hook
[2] Ramez et al

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

الهانانی و همکاران[1] (۲۰۱۶) مطالعه ای برای کشور الجزایر برای دوره های ۱۹۹۰-۱۹۹۹ و ۲۰۱۱-۲۰۰۰ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته مرنبط با توسعهمالی، رشد اقتصادی و نفت انجام داده اند. یافته های آنان حاکی از آن است که توسعه مالی، رشد اقتصادی را افزایش داده اما در کاهش اثرات منفی اجاره ای نفت کمک نمی کند.

هاتندروف[2] (۲۰۱۳) به بررسی بین توسعه مالی و فراوانی منابع طبیعی برای منتخبی از کشورهای دارای منابع طبیعی برای سال های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۷ با روش حداقل مربعات معمولی پرداخته است. نتایج گویای آن است که کشورهای غنی از منابع طبیعی کمتر توسعه یافته اند. همچنین یک رابطه منفی بین توسعه مالی و فراوانی منابع وجود دارد.

سمرقندی، فیدرموک و غوش[3] (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای تحت عنوان"توسعه مالی و رشد اقتصادی در یک اقتصاد نفت‌خیز: مورد عربستان سعودی"به بررسی تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی را در زمینه عربستان سعودی، یک اقتصاد نفت‌خیز پرداخته است. با انجام این کار، بین اثرات توسعه مالی بر بخش نفتی و غیرنفتی اقتصاد تمایز قائل شده؛ برای این منظور با استفاده از تکنیک آزمون کرانه‌های تأخیر توزیع شده خودرگرسیون (ARDL)، متوجه شده‌اند که توسعه مالی تأثیر مثبتی بر رشد بخش غیرنفتی دارد. در مقابل، تأثیر آن بر رشد بخش نفت و رشد کل تولید ناخالص داخلی یا منفی یا ناچیز است. این نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که رابطه بین توسعه مالی و رشد ممکن است اساساً در اقتصادهای تحت سلطه منابع متفاوت باشد.

باتاچاریا و هودلر[4] (2013 در مقاله تحت عنوان"آیا درآمدهای منابع طبیعی مانع توسعه مالی می‌شود؟ "بررسی‌شده که آیا درآمدهای منابع طبیعی مانع توسعه مالی می‌شود یا خیر؟ و نقش نهادهای سیاسی در این فرایند چگونه است. در این فرضیه با استفاده از داده‌های تابلوی که دوره ۲۰۰۵-۱۹۷۰ را و ۱۳۳ کشور را پوشش می‌دهد پشتیبانی تجربی ارائه کرده است. طبق نتایج به‌دست‌آمده، درآمدهای منابع برای کشورها با نهادهای سیاسی ضعیف کشور چین طی دوره ۲۰۰۶-۱۹۹۶ پرداخته اند. نتایج نشان داد که رابطه منفی و معناداری بین فراوانی منابع معدنی و

[1] Elhannani et al
[2] Hattendrof
[3] Samargandi, Fidrmuc and Ghosh
[4] Bhattacharya and Hodler

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

توسعه مالی در استان های چین وجود دارد و استان هایی که از لحاظ منابع معدنی غنی تر هستند سطح توسعه مالی پایین تری نسبت به استان های فقیر دارند.

پاپیراکس و گرلاگ[1] (۲۰۰۴) در این مطالعه به بررسی میزان منابع طبیعی و رشد اقتصادی کشور آمریکا در دوره زمانی ۱۹۱۴ -۲۰۰۰ به روش حداقل مربعات دومرحله‌ای پرداختند. هدف آن‌ها تعیین وابستگی میزان منابع طبیعی و عملکرد ضعیف رشد اقتصادی بوده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد منابع طبیعی یک عامل منفی تعیین‌کننده رشد اقتصادی بوده است. در کشور آمرمانع توسعه مالی می‌شود.

یوسانگ و جن[2] (۲۰۱۱) با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته به بررسی رابطه منابع معدنی و توسعه مالی برای یکا در دستیابی به رشد اقتصادی پایدار ایالت‌هایی با منابع طبیعی کم مزیت نسبی نسبت به ایالت‌های غنی از منابع طبیعی دارند. شواهد نشان داده متغیرهای تحصیلات و هزینه تحقیق و توسعه اثرات منفی فراوانی منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را، سرمایه‌گذاری، مؤسسات مالی کاهش می‌دهند و افزایش فساد و رانت‌خواری اثرات منفی را افزایش می‌دهد.

روسو و واچل[3] (۲۰۰۲) در این مطالعه به بررسی تأثیر آستانه‌ای نرخ تورم در رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی برای ۸۴ کشور منتخب پرداختند. این مطالعه این نتایج را نشان می‌دهد که آستانه تورم بین ۱۳ و ۲۵ درصد است. زمانی که تورم از حد آستانه فراتر رفت، اثر مثبت توسعه مالی بر رشد اقتصادی متوقف می‌شود و وقتی تورم زیر حد آستانه است، تأثیر توسعه مالی بر رشد است و این تأثیر زمانی معنی‌دار می‌شود که تورم بین ۶ تا ۸ درصد قرار دارد.

شایان ذکر است که با توجه به مطالعات مرور شده، نوآوری و تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش هایی که تا به حال در رابطه با تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس انجام گرفته، این است که در این مطالعه به بررسی نقش کانال توسعه مالی بین درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی این کشورها پرداخته می شود و به کارکرد این کانال توجه ویژه خواهد شد همچنین، برای این منظور از مدل غیرخطی پانل آستانه ای استفاده خواهدشد.

1 Papyrus and Gerlag
2 Yuxiang, chen
3 Rousseau and Vachel

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

٤. مدل تحقیق و روش برآورد

در این مقاله برای بررسی تبیین رابطه درآمدهای نفتی و توسعه مالی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس.. و تأثیر آن بر رشد اقتصادی آن کشورها و همچنین بررسی تأثیر درجه باز بودن تجارت بر رشد اقتصادی کشورهای مذکور از مدل رگرسیون پانل آستانه‌ای استفاده می‌شود. کشورهای مورد مطالعه شامل: ایران، قطر، کویت، عربستان سعودی، عراق، بحرین و امارات متحده عربی بوده و بازه زمانی پژوهش، سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ بوده است. از آنجایی که درآمد اصلی این کشورها از منابع ارزی حاصل از فروش نفت بوده و از نظر چغرافیایی نیز در مجاورت هم و در یک محدوده مشخص یعنی حاشیه خلیج فارس قرار دارند در پژوهش حاضر انتخاب شده اند.. همچنین داده‌های بکار رفته در این پژوهش، داده‌های سری زمانی مربوط به متغیرهای درآمدهای نفتی، توسعه مالی، جمعیت، تورم و حجم تجارت و رشد اقتصادی برای کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از سایت بانک جهانی اخذ شد. مدل رگرسیون پانل آستانه‌ای برای اولین‌بار در سال ۱۹۹۹ توسط هانسن[1] به بررسی این مسئله که آیا توابع رگرسیونی به طور یکنواخت از همه مشاهدات عبور می‌کنند یا خیر مطرح شد که در آن داده‌های ترکیبی باتوجه به مقادیر متغیر آستانه‌ای که ممکن است کم‌تر یا بیشتر از مقدار آستانه‌ای مورد نظر باشند به دو روش تقسیم‌بندی می‌شوند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

- روش اول: در این روش بر طبق ترجیحات فردی نمونه مورد نظر به دو گروه تقسیم می‌شوند. همچنین در این روش به دلیل اینکه انتخاب محل شکست به‌صورت اختیاری هست صحت نتایج و پارامترهای برآورد شده سؤال‌برانگیز می‌باشد؛ زیرا به انتخاب نقطه‌ای که در آنجا شکست ساختاری رخ‌داده است وابسته خواهد بود.
- روش دوم: در این روش با بهره‌گیری از رگرسیونی پیاپی، محل آستانه‌ها به طور کاملاً درون‌زا و با مرتب‌کردن داده‌های موجود در پژوهش تعیین می‌شود و در شکل‌گیری یا تشکیل نوع رابطه غیرخطی تصورات ذهنی دخالتی نداشته و نیاز به تعیین فرم تابعی معین غیرخطی در بررسی روابط نیست.

1 Hansen

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

وقتی‌که داده‌های ترکیبی به‌صورت متوازن یا متعادل باشند $\{y_{it} . q_i . x_{it}\ 1 \le i \le n. 1 \le t \le T\}$ که در اینجا i بیانگر مقطع و t بیانگر زمان می‌باشد. y_{it} نشان‌دهنده‌ی متغیر وابسته و q_{it} نشان‌دهنده متغیر آستانه و x_{it} نیز متغیر توضیحی است. فرم تشکیل‌دهنده این مدل به‌صورت (۱) است :

$$Y_{it} = \mu_i + \beta_1' x_{it} I(q_{it} \le \gamma) + \beta_2' x_{it} I(q_{it} > \gamma) + e_{it} \qquad (۱)$$

که $I(.)$ تابع شاخص است. مشاهدات بر اساس این که متغیر آستانه q_{it} بیشتر یا کمتر از γ، باشد به دو رژیم تقسیم می‌شوند. این رژیم‌ها به وسیله متفاوت بودن شیب‌های رگرسیون β_1 و β_2 مشخص خواهد شد. شناسایی β_1 و β_2 لازمه آن است که x_{it} در طول زمان تغییر نکند (تغییرپذیر نباشد). علاوه براین فرض می‌شود که متغیر آستانه‌ای q_{it} در طول زمان تغییر نمی‌کند. در مورد جمله خطای e_{it} نیز فرض می‌شود که غیر وابسته و به‌طور یکسان توزیع‌شده باشد و همچنین میانگین آن صفر و واریانس محدود σ^2 است (مردانی، ۱۳۹۶، ۷۵).

مدل پنل حد آستانه‌ای برای بررسی چگونگی تأثیر درآمدهای نفتی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس بر رشد اقتصادی آن کشورها در (۲) آمده است. در این مدل، متغیر آستانه همان توسعه مالی است و متغیر درآمدهای نفتی نیز وابسته به رژیمی است که متغیر آستانه دار هست. از این‌رو مدل پژوهش حاضر با توجه به مطالعه اردوغان و همکاران (Erdogan et al., ۲۰۲۰) به‌صورت زیر است:

$$\begin{aligned} growth_{it} = \mu_{it} &+ \beta_1' oilrevn_{it} I(credit_{it} \le \gamma) \\ &+ \beta_2' oilrevn_{it} I(credit_{it} > \gamma) + \beta_3 X_{it} + e_{it} \end{aligned} \qquad (۲)$$

در معادله بالا $I(.)$ تابع شاخص است. همان‌گونه که در معادله بیان‌شده است، مشاهدات به دودسته که بالاتر یا پایین‌تر از پارامتر آستانه‌ای بهینه γ می‌باشند، طبقه‌بندی می‌شوند و β_1 و β_2 شیب‌های رگرسیون در رژیم است.

تابع شاخص هم به‌صورت (۳) هست:

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

$$I(.) = \begin{cases} 1 & if\ credit_{it} > \gamma \\ 0 & if credit_{it} \leq \gamma \end{cases} \quad (۳)$$

در رابطه (۲)، متغیر $growth_{it}$ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه کشورi در زمان t، oilrevn درآمدهای نفتی، X متغیرهای کنترلی و e_{it} جز خطا هست. متغیرهای کنترلی شامل $credit$ نسبت اعتبارات داخلی به وسیله بانک‌ها (به‌عنوان متغیر آستانه‌ای برای مشخص کردن سطح عمق مالی است)، open درجه باز بودن تجارت pgrow نرخ رشد جمعیت، govcon مخارج مصرفی دولت، fcf سرمایه‌گذاری ناخالص، inf نرخ تورم هستند.

٤-۱ . روش تعیین حد آستانه

برای مشخص‌کردن سطح آستانه از گاما به عنوان یکی از پارامترهای الگو مورداستفاده قرار می‌گیرد. منطقه‌هایی که در آن گاما ارائه‌شده است. معمولاً با ترتیب‌دادن مشاهدات متغیر آستانه از کوچک به بزرگ و حذف ۱۵ درصد بالایی و پایینی دنباله تعیین می‌شود. مقدار آستانه گاما طوری معین می‌شود که R^2 را حداکثر یا حداقل نماید. برای مشخص‌کردن این الگو از روش تعمیم‌یافته گشتاورها برای پنل پویا که توسط آرلانو_بوند[1] ، آرلانو_بور[2]، نیوی و رسن[3] توسعه داده شده است، استفاده می‌شود. از ماتریس ابزارها نیز برای رفع همبستگی متغیر با وقفه و دیگر متغیرهای توضیحی استفاده می‌شود. آنچه در روابط گفته شده مهم هست تخمین مقدارγ) می‌باشد که بر اساس آن بتوان داده‌ها را در دو گروه مجزا از نظر وابستگی به درآمدهای نفتی تقسیم‌بندی کرد. مجموع مربعات خطا در تابع رگرسیون در نظر گرفته شده پیرو مقدار آستانه‌ای هست. این مجموع به‌صورت (۴) محاسبه می‌شود:

$$S_1(\gamma) = \hat{e} * (\gamma)'^{\hat{e}} * (\gamma) \quad (۴)$$

مقدار آستانه‌ی برآوردی از حداقل‌سازی رابطه بالا به دست می‌آید که به‌صورت (۵) است:

[1] Arellano & Bond, 1991

[2] Arellano & Bover,(1995

[3] Newey & Rosen , 1998

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

$$\hat{\gamma} = arg\ \gamma \min S_1(\gamma) \tag{۵}$$

واریانس مقدار باقیمانده نیز به‌صورت رابطه (۶) می‌باشد:

$$(\hat{\sigma})^2 = \frac{1}{n}\hat{e} * (\gamma)'^{\hat{e}} * (\gamma) = \frac{1}{n}S_1(\gamma) \tag{۶}$$

در صورت مجهول بودن پارامتر آستانه‌ای، می‌توان با حداکثر کردن ضریب تعیین یا حداقل کردن مجموع مجذورات باقیمانده، تخمین‌های سازگار از پارامتر آستانه‌ای به دست می‌آید.

بنابراین، می‌توان چنین بیان کرد که باید مقداری از متغیر آستانه را انتخاب کنیم که کمترین واریانس ممکن را داشته باشد. در تحقیق حاضر تخمین مدل و آزمون‌ها با نرم‌افزار استاتا ۱۷ انجام‌شده است که این کمترین واریانس به طور اتوماتیک در نرم‌افزار محاسبه می‌شود.

۵- داده ها و نتایج تجربی

۵-۱. بررسی مانایی داده های پژوهش

درابتدا ی این قسمت، برای آگاهی از وضعیت کلی متغیرهای توضیحی و وابسته مدل، آماره های توصیفی آنها را در جدول (۱) ارایه می نماییم:

جدول ۱. آماره های توصیفی متغیرهای مدل

نام متغیر	توصیف	میانگین	میانه	بزرگترین	کوچکترین	چولگی	کشیدگی
Population	نرخ رشد جمعیت	۰/۹۴۳	۰/۹۲۲	۰/۳۶۱۹	-۰/۸۵	۰/۲۶۲	۹۹/۸
Oil rents	درآمدهای نفتی	۳۱/۳۳	۳۰/۷۳	۶۵/۱۶	۷/۶۳	۰/۳۶	۲/۲۳
credit	نسبت اعتبارات داخلی به بخش خصوصی	۴۶/۳۸	۴۴/۷۴	۱۰۵/۱۹	۱/۲۴	-۰/۰۴	۲/۸۴

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

General	هزینه مخارج مصرفی دولت	/۹ ۱۶	/۳۴ ۱۶	/۳۲ ۲۹	۶/۷۳	۲۰۸ ۰/	۲/۲۹
Gross	سرمایه‌گذاری ناخالص	/۲۶ ۸۳	/۸۵ ۲۶	/۸۷ ۴۸	۹/۳۴	/۳۲ ۰	۲/۴۴
Inflation	نرخ تورم	/۴۵ ۵	/۷۲ ۲	/۲۳ ۵۳	۱۰/۰۷ -	/۶۲ ۲	/۰۳ ۱۲
Trade	باز بودن تجارت	/۰۷ ۹۸	/۳۹ ۹۳	/۸ ۱۹۱	۳۹/۴۲	/۵۴ ۰	۲/۸۳

منبع: یافته‌های پژوهش

شایان ذکر است که کلیه متغیرهای مندرج در جدول (۱) از وبگاه بانک جهانی اخذ شده است

یکی از آزمون‌های مانایی رایج در مطالعات کاربردی آزمون ریشه واحد لوین، لین چو[1] است که فرض اساسی آن مستقل‌بودن واحدهای مقطعی از همدیگر می‌باشد. آزمون ریشه واحد سری‌های زمانی به‌گونه‌ای است که ایستایی یا نا ایستایی متغیرها را با استفاده از یک معادله بررسی می‌کند. لوین، لین و چو استدلال می‌کنند که در داده های ترکیبی استفاده از آزمون ریشه واحد برای ترکیب داده‌ها دارای قدرت بیشتری نسبت به استفاده از آزمون ریشه واحد برای هر مقطع به‌صورت جداگانه است. آزمون LLC برای حالتی بررسی می‌شود که عرض از مبدأ ها، روندهای زمانی، واریانس پسماندها و خودهمبستگی می تواند در بین مقاطع تغییر کند.. این آزمون دارای توان بالاتری در مقایسه با آزمون ریشه واحد مجزا برای هر مقطع است (سوری، ۱۴۰۰، ۱۴۱۶). فرضیه صفر در این آزمون بیانگر این است که سری زمانی دارای ریشه واحد بوده و فرضیه مخالف ایستایی سری زمانی را نشان می‌دهد. لوین، لین و چو (۲۰۰۲) آزمون ریشه واحد را با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته، ارائه داده‌اند. در این تحقیق نیز از آزمون ایستایی لوین،

[1] Levin, Lin and Chu

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

لین و چو استفاده می‌شود. در ادامه نتایج این آزمون برای بررسی مانایی متغیرهای پژوهش در جدول (۲) ارایه شده است:

جدول ۲. نتایج مانایی بر اساس روش لوین- لین -چو (LLC)

نام متغیر	احتمال آماره	آماره محاسباتی	نتیجه آزمون
GDP per capita	۰/۰۰۰۲	-۳/۵۷۷۹	در سطح مانا است
Oil rents	۰/۰۳۸	-۱/۷۷۴۶	در سطح مانا است
Population growth	۰/۰۰۰۰	-۴/۲۱۱۲	در سطح مانا است
Domestic credit to private sector by banks	۰/۰۰۰۳	-۳/۴۰۳۵	در سطح مانا است
Gross capital formation	۰/۰۰۰۰	-۶/۳۰۴۶	در سطح مانا است
Trade	۰/۰۰۰۴	-۳/۳۸۱۳	در سطح مانا است
General government final consumption expenditure	۰/۰۰۰۰	-۴/۶۸۳۲	در سطح مانا است
Inflation, consumer prices	۰/۰۰۰۱	-۳/۷۶۴۶	در سطح مانا است

منبع: یافته های پژوهش

بر اساس اطلاعات جدول (۲)، فرض صفر مبنی بر ریشه واحد بودن رد می‌شود و براین‌اساس متغیرها مانا هستند در نتیجه، آماره‌های آزمون های مورداستفاده قابل‌استناد بوده و کاذب نمی‌باشند.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

۵-۲. نتایج آزمون Fلیمر (چاو):

در برآورد یک مدل که داده‌های آن از نوع داده‌های ترکیبی است، ابتدا باید نوع الگو برآوردی مشخص شود. پس ابتدا باید بررسی شود که مدل در طبقه پنل قرار دارد یا پولینگ اولین مرحله در تخمین داده‌های ترکیبی تعیین قیود وارد شده بر مدل اقتصادسنجی است. به‌عبارت‌دیگر باید مشخص کنیم که رابطه رگرسیونی در نمونه مورد بررسی دارای عرض از مبدأهای ناهمگن و شیب همگن است یا اینکه فرضیه عرض از مبدأهای مشترک و شیب مشترک در بین مقاطع (مدل داده‌های تلفیقی) پذیرفته می‌شود. بدین منظور از آزمون F استفاده می‌شود. بر اساس این آزمون ابتدا مدل به‌صورت نامقید و در حالت کلی با عرض از مبدأهای مشترک و شیب‌های مشترک برآورد نموده و مقدار پسماندهای رگرسیون محاسبه می‌کنیم، سپس مدل را به‌صورت مقید و با فرض عرض از مبدأهای ناهمگن در بین مقاطع و شیب‌های مشترک برآورد می‌کنیم و مقادیر پسماند مقید به دست خواهد آمد.. از این رو در جدول (۳) نتایج آزمون چاو ارایه شده است:

جدول ۳. :نتایج آزمونF لیمر (چاو)

نام آزمون	آماره محاسباتی	احتمال آماره	نتیجه‌گیری
لیمر (چاو)	۱۲۵/۹۲	۰/۰۰۰۰	استفاده از داده‌های پنل

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس اطلاعات جدول (۳)، با توجه به آن که مقدار احتمال آماره F کمتر از ۵ درصد شده است، فرض H0 مبنی بر برابری عرض از مبداها رد می‌شود و فرضیه مقابل مورد قبول خواهد بود. در نتیجه در مدل مورد بررسی، روش داده‌های تابلویی مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

۵-۳. نتایج آزمون هاسمن (گزینش میان مدل اثرات تصادفی یا مدل اثرات ثابت)

معیار مهمی که برای انتخاب میان دو الگوی اثرات ثابت و تصادفی وجود دارد، آزمون هاسمن است. فرض اصلی در الگوی اثرات ثابت این است که جزء خطای ثابت در زمان[1]، مثال جنسیت فرد یا رنگ پوست شخص در طی زمان تغییر نمی‌کند. ولی در مدل اثرات تصادفی فرض بر این

[1] time invariant

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

مبنا است که همبستگی بین جزء خطا با متغیرهای توضیحی وجود ندارد. به همین دلیل می‌توان فرض کرد در مدل اثرات تصادفی رابطه E(Ui/ Xi) برابر صفر می باشد.. در جدول (۴)، نتایج آزمون هاسمن برای مدل پژوهش ارایه شده است:

جدول ٤. :نتایج آزمون هاسمن

نام آزمون	آماره محاسباتی	احتمال آماره	نتیجه‌گیری
هاسمن	۱۰۲/۴۷	۰/۰۰۰۰	استفاده از روش اثرات ثابت

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق نتایج این آزمون، فرضیه صفر بر مدل پنل دیتا با اثرات تصادفی و فرضیه مقابل بر مدل پنل دیتا با اثرات ثابت دلالت دارد. باتوجه‌به اینکه احتمال آماره در آزمون هاسمن کمتر از ۵ درصد است فرضیه H0 که مبنی بر پنل دیتا با اثرات تصادفی است رد می‌شود و فرضیه مقابل مبنی بر تایید مدل اثرات ثابت پذیرفته می‌شود.

٥-٤. نتایج آزمون خود همبستگی

درداده های ترکیبی امکان وقوع خودهمبستگی وجود دارد که در جدول (۵) به کمک آزمون ولدریج، وجود یا عدم وجود خودهمبستگی سریالی بین متغیرهای بکارگرفته در مدل پژوهش بررسی شده است:

جدول ٥. نتایج آزمون‌خود همبستگی

نام آزمون	آماره محاسباتی	احتمال آماره	نتیجه‌گیری
ولدریج	۲۰۶/۵۴۸	۰/۰۰۰۰	وجود خودهمبستگی سریالی

منبع: یافته‌های پژوهش

باتوجه‌به مقادیر بحرانی و احتمال‌های به‌دست‌آمده برای آزمون خودهمبستگی، وجود خودهمبستگی سریالی در مدل تأیید می‌شود. در نتیجه برای اینکه بتوان ضرایب دقیق‌تری به دست آورد باید همبستگی را در مدل نهایی رفع نمود.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

۵-۵. نتایج آزمون واریانس ناهمسانی

وجود ناهمسانی واریانس باعث تأثیرپذیری انحراف معیار و در نتیجه استنباط آماری غلط می‌گردد. برای بررسی ناهمسانی واریانس در این پژوهش از آزمون واریانس ناهمسانی والد تعدیل شده استفاده شده که نتایج آن به‌صورت (۶) می‌باشد:

جدول ٦. نتایج آزمون واریانس ناهمسانی

نام آزمون	اماره محاسباتی	احتمال آماره	نتیجه‌گیری
آزمون ناهمسانی والد تعدیل شده	۱۸۱۶/۲۲	۰/۰۰۰۰	وجود ناهمسانی واریانس

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول (۵) گویای وجود ناهمسانی واریانس در داده های بکار رفته برای مدل می باشد.

با توجه به نتایج آزمون‌های تشخیصی که در جداول (۵) و (۶) ارائه شد، مدل در نظر گرفته شده دارای همبستگی سریالی و همچنین واریانس ناهمسانی می‌باشد. در نتیجه برای رفع این مشکلات باید با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته تخمین نهایی را انجام داد.از آنجایی که داده های مورد استفاده در پژوهش حاضر، پانلی می باشند و آزمون های تشخیصی ولدریج، بوش - پاگان و والد نشان می دهند که مدل دچار خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس است، مدل را با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) که اثرهای ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی بین مقاطع را با استفاده از وزن مقاطع خنثی می کند برآورده می‌شود. در واقع این روش، متغیرهای مدل رگرسیون را موزون می کند به همین خاطر به آن روش کمترین مجذورات موزون نیز می گویند و باقیمانده های مدل تخمینی موزون شده دیگر دچار عارضه های پیش گفته نخواهند بود.

۵-٦. نتایج تخمین مدل با روش حداقل مربعات تعمیم یافته GLS

در این پژوهش، ابتدا روابط بین متغیر نرخ رشد اقتصادی (متغیر وابسته) با سایر متغیرها بدون استفاده از مدل پانل آستانه‌ای و صرفاً با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته عملی انجام شد. نتایج حاصل از تخمین در جدول (۷) نشان داده شده است.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

جدول ۷. تخمین مدل به روش حداقل مربعات تعمیم یافته عملی

نام متغیر	مقدار ضریب	آماره محاسباتی	احتمال آماره
عرض از مبدأ	-۱۳۸/۱۲۷ (۳۴/۳۳۴)	-۴/۰۲	۰/۰۰۰۰
Oil rents	۸/۵۳۳ (۴/۱۶۰)	۲/۰۵	۰/۰۴
Gross	۴/۳۴۵ (۳/۳۱۲)	۱/۳۱	۰/۱۹۰
credit	۹/۳۱۶ (۴/۰۶۵)	۲/۲۹	۰/۰۲۲
General	۲/۸۰۹ (۳/۹۲۲)	۰/۷۲	۰/۴۷۴
Trade	۲۷/۹۰۷ (۷/۵۰۴)	۳/۷۲	۰/۰۰
Inflation	۱/۴۸۵ (۰/۹۹۳)	۱/۴۹	۰/۱۳۵
Population	۰/۲۴۱ (۰/۱۹۲)	۱/۲۵	۰/۲۱
آماره والد (chi2)		۴۹/۴۵	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

-اعداد داخل پرانتز، انحراف معیار می باشد.

با توجه به لگاریتمی بودن داده ها، ضرایب به‌دست‌آمده در جدول شماره (۷) را می‌توان به‌صورت زیر تفسیر کرد:

- می‌توان بیان داشت که در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، درآمدهای نفتی با رشد اقتصادی رابطه مثبت دارد به‌گونه‌ای که، یک درصد افزایش در درآمدهای نفتی این کشورها، رشد

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

اقتصادی را به میزان ۸/۵۳۳ درصد افزایش می‌دهد. می توان بیان داشت که یافته ها گویای آن است که آن بخش از درآمدهای نفتی که به بخش مولد اقتصاد تعلق می گیرد موجب رشد اقتصادی در کشورهای مورد بررسی می شود.

○ درجه بازبودن تجارت با رشد اقتصادی رابطه مثبت و معناداری دارد. به‌گونه‌ای که یک درصد افزایش در نرخ بازبودن تجارت این کشورها، رشد اقتصادی را به میزان ۲۷/۹ درصد افزایش می‌دهد.اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک معتقدند که افزایش درجه بازبودن تجاری موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی است و موجب افزایش همگرایی اقتصاد کشورها از طریق افزایش تخصص گرایی و بهره وری کشورها می شود که نتایج پژوهش حاضر نیز این موضوع را تایید می کند.

○ نسبت اعتبارات داخلی به بخش خصوصی توسط بانک‌ها با رشد اقتصادی رابطه مثبت و معناداری دارد به‌گونه‌ای که یک درصد افزایش در نسبت اعتبارات داخلی، رشد اقتصادی را ۹/۳۱۶ درصد افزایش می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر تعمیق مالی و تقویت سیستم مالی یک کشور باعث می‌شود تا درآمدهای بدست آمده از نفت در زمینه انجام و جذب سرمایه‌گذاری‌های کشورها عملکرد بهتری داشته باشند که باعث افزایش بیشتر رشد اقتصادی می‌شود. این نتایج با یافته‌های اردوغان و همکاران (۲۰۲۰) همسو است.

○ ذکر این نکته حائز اهمیت است که مدل نهایی این مطالعه، پنل آستانه است. همچنین با توجه به آماره والد و احتمال آن، می‌توان نتیجه گرفت که رگرسیون تخمین زده شده در حالت کلی معنادار می‌باشد.

۵-۷. برآورد مدل پانل آستانه‌ای

همان‌طور که اشاره شد، هدف اصلی در انجام این پژوهش اندازه‌گیری اثرپذیری رشد اقتصادی از درآمدهای نفتی از کانال توسعه مالی است. براین‌اساس از روش رگرسیون پنل آستانه برای رسیدن به هدف یاد شده استفاده شده است. برای اینکه بتوان به این مهم دست‌یافت در ابتدا باید سطح آستانه را محاسبه نمود و سپس با استفاده از سطح آستانه‌ی به‌دست‌آمده، تخمین نهایی مدل را انجام داد.. در مباحث قبلی، اشاره شد که مقداری برای سطح آستانه انتخاب می‌شود که بر اساس

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

آن، میزان واریانس جملات خطا در مدل حداقل باشد. این مقدار توسط نرم‌افزار به‌صورت اتوماتیک محاسبه می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده در جدول (۸) بیان شده است:

جدول ۸. مقدار آستانه در سطح اطمینان ۹۰ درصد

نام مدل	مقدار آستانه	حد پایین	حد بالا
تک آستانه	۱.۸۹۸۰	۱/۸۵۹	۱/۹۰۱۵

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج برآورد مدل با در نظر گرفتن سطح آستانه در جدول (۹) ارایه شده است:

جدول ۹. تخمین مدل با در نظر گرفتن مقدارآستانه

نام متغیر	مقدار ضریب	آماره محاسباتی	احتمال
عرض از مبدآ	-۳۲۴/۰۸۳۵ (۳۵/۴۴۸)	-۹/۱۴	۰/۰۰۰۰
Population	۰/۱۷۹۷ (۰/۱۸۶)	۰/۹۷	۰/۳۳۶
Trade	۲۳/۰۹۱۶ (۹/۹۱۱)	۲/۳۳	۰/۰۲۱
Inflation	۲/۲۴۳ (۱/۳۳۴)	۱/۶۸	۰/۰۹۵
general	۱۷/۷۴ (۵/۹۴۱)	۲/۹۹	۰/۰۰۳
Gross	۱۰/۱۴۲۵ (۵/۵۵۸)	۱/۸۲	۰/۰۷۱
cat#c.oilln			
$\gamma \geq lnoil\ rentit\ \ ,fd$	۹/۸۷۶ (۵/۵۰۴)	۱/۷۹	۰/۰۷۵
$lnoil\ rentit,fd > \gamma$	۰/۷۱۴۳ (۶/۲۴۴)	۰/۱۱	۰/۹۰۹
آماره F(7,121)		۱۳۴/۴۳	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

-اعداد داخل پرانتز، انحراف معیار می باشد و متغیرها بصورت لگاریتمی می باشند.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

طبق نتایج جدول (۹)، برای رژیم اول که میزان تعمیق مالی کمتر از حد آستانه است، تاثیر درآمدهای نفتی (از طریق کانال توسعه مالی) بر رشد اقتصادی، مثبت و معنادار و برای رژیم دوم که وابستگی (کانال توسعه مالی) به درآمدهای نفتی بالاتر از حد آستانه باشد معنادار نیست؛ به طوری که قبل از رسیدن به آستانه، یک درصد افزایش در درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی را ۹.۸۷ درصد افزایش می‌دهد. در حالی که پس از عبور از سطح آستانه، تغییر در درآمدهای نفتی تاثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد. به عبارت دیگر برای رژیم اول که در آن نسبت تعمیق مالی کمتر از ۱/۸۹۸ درصد است افزایش یک درصد درآمد نفتی تاثیر مهمی بر رشد اقتصادی داشته است. همبستگی مثبت بین توسعه مالی و رشد اقتصادی، در مطالعه و الهانانی و همکاران (۲۰۱۶، ۱۱۳) نیز مورد تایید قرار گرفته است.از طرف دیگر برای رژیم دوم که نسبت تعمیق مالی بالاتر از ۱/۸۹۸ درصد است افزایش یک درصد درآمد نفتی از نظر آماری معنی دار نشده است. در نتیجه تعمیق مالیِ کمتر، باعث می‌شود اثر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی مثبت و زیاد باشد. همچنین، همانطور که از جدول (۶) پیداست متغیر مخارج مصرفی دولت با درنظرگرفتن مقدار آستانه، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی در سطح اطمینان ۹۰ درصد دارد. این نتایج با یافته‌های همچنین رام (۱۹۸۶، ۱۹۱) همسوست. وی نیز با به کارگیری داده‌های ۱۱۵ کشور به نتیجه مشابه دست یافت همچنین، با توجه به افزایش رشد اقتصادی در اثر افزایش تورم، به نظر می رسد که در کشورهای مورد مطالعه، درآمدهای نفتی و نحوه عملکرد نه چندان مطلوب سیستم مالی و بانکی در تخصیص این درآمدها به بخش خصوصی، هر چند که رشد اقتصادی در پی دارد ولی در کنار آن، رشد مستمر قیمتها (تورم) نیز به همراه خواهد داشت.

٦. نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش به بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از طریق کانال توسعه مالی (تعیین یک حد آستانه مالی) بر رشد اقتصادی هفت کشور حاشیه خلیج‌فارس برای دوره ۲۰۰۳-۲۰۲۳ با استفاده از داده‌های پانل و مدل غیرخطی از نوع مدل پنل آستانه پرداخته شد. در مدل پانل و بدون درنظرگرفتن حد آستانه نتایج نشان می‌دهد نسبت

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

اعتبارات داخلی به بخش خصوصی توسط بانک‌ها با رشد اقتصادی رابطه مثبت دارد به صورتی که یک درصد افزایش در نسبت اعتبارات داخلی، رشد اقتصادی را به میزان ۹/۳۱۶ درصد افزایش می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد باتوجه‌به عدد مثبت نسبت اعتبارات داخلی می‌توان تحلیل کرد که بین توسعه مالی و فراوانی منابع طبیعی و رشد اقتصادی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد که با نتایج کار عرب و همکاران (۱۴۰۰) و ابراهیم محمد و همکاران (۲۰۲۰) همسو است؛ اما نتایج مبتنی بر تخمین به روش مدل آستانه ای (تک آستانه با دو رژیم) نشان می‌دهد که تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی از طریق کانال توسعه مالی برای رژیم اول که میزان تعمیق مالی کمتر از حد آستانه است، مثبت و معنادار و برای رژیم دوم که وابستگی (کانال توسعه مالی) به درآمدهای نفتی بالاتر از حد آستانه باشد معنادار نیست. به طوری که قبل از رسیدن به آستانه، یک درصد در درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی را ۹/۸۷ درصد افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر برای رژیم اول که در آن نسبت تعمیق مالی کمتر از ۱/۸۹۸ درصد است افزایش یک درصد درآمد نفتی تاثیر مهمی بر رشد اقتصادی داشته است. از طرف دیگر رژیم دوم که نسبت تعمیق مالی بالاتر از ۱/۸۹۸ درصد است معنی دار نشده است که با نتایج کار اردوغان و همکاران (۲۰۲۰) همسو نیست. با توجه به اینکه در این پژوهش، از نسبت اعتبارات داخلی به بخش خصوصی به‌عنوان متغیر تعمیق مالی استفاده شده و با عنایت به نتایج سطح آستانه، می‌توان گفت رشد اقتصادی در این گروه از کشورها وابستگی زیادی به بخش بانکی برای تأمین مالی دارد. از طرف دیگر، به نظر می رسد که چنانچه وابستگی کانال توسعه مالی به درآمدهای نفتی از حد آستانه بیشتر باشد به دلیل مدیریت ناکارآمد حوزه های مالی کشورهای مورد بررسی و همچنین تعمیق مالی ضعیف در این کشورها، درآمدهای مذکور به جای تخصیص به بخش خصوصی و بخش های مولد به بخش های نامولد و رانتی سوق داده می شود در نتیجه چندان تاثیری بر رشد اقتصادی نخواهد داشت. بنابراین به نظر می رسد که در کشورهای مورد بررسی، چنانچه درآمدهای حاصل از فروش نفت افزایش یابد این درآمدهای اضافه شده از یک طرف به سمت بازارهای مالی و پس از آن سهیم شدن سرمایه گذاران و کارآفرینان از این اعتبارات نمی گردد و بنابراین موجبات رشد اقتصادی بیشتر را فراهم نمی کند؛ از طرف دیگر، به علت ضعف بازارهای مالی در برخی از این کشورها و به علت

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

مدیریت ناصحیح درآمدهای نفتی، حتی با روانه شدن درآمدها به این بازارها با تخصیص های ناکارآمد آن به ویژه به بخش های غیرمولد، موجبات رشد اقتصادی مد نظر فراهم نشده و در این شرایط، این درآمدها تاثیر معناداری بر رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه نداشته اند.

همچنین درخصوص تاثیر متغیرهای کنترلی بر رشد اقتصادی باتوجه‌به مقدار آستانه، می توان بیان داشت که:

- ✓ متغیر بازبودن تجارت با رشد اقتصادی رابطه معنادار و مثبتی دارد به‌طوری‌که یک درصد افزایش در باز بودن تجارت، رشد اقتصادی را به میزان ۲۳/۰۹۱ درصد افزایش می‌دهد که با نتایج کار عرب و همکاران (۱۴۰۰) و وجدانی مالفجانی و فراهتی (۱۴۰۳) همسو است
- ✓ تغیر تورم نیز ارتباط مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد به‌طوری‌که یک درصد افزایش در نرخ تورم رشد اقتصادی را ۲/۲۴۳ درصد افزایش می‌دهد که با نتایج کار نیک پی پیسیان و همکاران(۱۴۰۱) همسو نمی باشد. در بخش مبانی نظری بیان شد که در مورد چگونگی تاثیر تورم بر رشد اقتصادی نتایج متفاوتی ارایه کرده اند و اتفاق نظر واحدی وجود ندارد و تاثیر تورم بر تولید و رشد اقتصادی به استناد به منحنی فیلیپس می تواند مثبت هم باشد که در پژوهش حاضر مثبت بودن رابطه بین تورم و رشد برای کشورهای مورد مطالعه حاصل شده است. ازآنجاکه تورم هزینه فرصت نگهداری پول را افزایش می‌دهد، بنابراین با افزایش آن انباشت سرمایه و رشد اقتصادی افزایش پیدا می‌کند. از آنجایی که منبع اصلی درآمد این کشورها، درآمدهای فراوان نفتی است لذا این موضوع باعث سرعت گردش پول در دسترش شده و باعث افزایش قیمتها می شود و چون بخشی از این درآمدها نیز صرف تولید و بخش های مولد اقتصاد می گردد، رشد اقتصادی نیز به همراه خواهد داشت.
- ✓ متغیر سرمایه‌گذاری ناخالص با رشد اقتصادی رابطه مثبت و معناداری دارد به‌طوری‌که یک درصد افزایش در سرمایه‌گذاری ناخالص رشد اقتصادی ۱۰/۱۴۲ درصد افزایش

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

می‌دهد که با نتایج کار نیک پی پیسیان و همکاران (۱۴۰۱) و عرب و همکاران (۱۴۰۰) همسو می باشد.

- ✓ مخارج مصرفی دولت هم تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد و باعث افزایش ۱۷/۷۴ درصدی می‌شود که با نتایج کار علی مرادی افشار(۱۴۰۱) همسو می باشد

از آنجایی که نتایج گویای آن است که تا قبل از رسیدن به یک آستانه، درآمدهای نفتی می‌تواند از طریق کانال توسعه مالی بر رشد اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس تاثیر مثبت داشته باشد و پس از آستانه، این تاثیر منفی (هرچند بی معنی) می گردد لذا، پیشنهاد می گردد که سیاست‌ها و برنامه هایی که باعث تعمیق مالی در کشورهای مذکور می گردد، توسط این کشورها انجام گیرد. از جمله این برنامه ها می توان به متنوع سازی ابزارهای مالی، شفافیت در بازار بورس و سهام و تشویق سرمایه گذاران به مشارکت در خرید سهام شرکت های مختلف به ویژه شرکت های دولتی و به تبع آن درگیر کردن سرمایه گذاران و کارآفرینان در سود و زیان و همچنین واگذاری مدیریت شرکت‌ها و توزیع ریسک آن بین افراد و تعداد بیشتری از سهامداران اشاره کرد. همچنین، با توجه به اینکه در این پژوهش، از نسبت اعتبارات داخلی به بخش خصوصی به‌عنوان متغیر تعمیق مالی استفاده شده و با عنایت به نتایج سطح آستانه، می‌توان گفت رشد اقتصادی در این گروه از کشورها وابستگی زیادی به بخش بانکی برای تأمین مالی دارد و از طرف دیگر، از آنجایی که با افزایش درآمد در این کشورها، بخش واقعی از طریق اعتباراتی که به بخش خصوصی پرداخت می‌شود توسعه می یابد؛ پیشنهاد می‌شود کشورهای دارای منابع نفتی، درآمدهای ناشی از رانت نفتی خود را به توسعه بخش مالی سوق دهند تا با عمیق‌تر شدن سیستم مالی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری در سیستم مالی افزایش یابد و بخش حقیقی قادر گردد به منابع بیشتری از بودجه دست یابد. با توجه به تاثیر مثبت و معنادار باز بودن درجه تجارت بر رشد اقتصادی، تعامل تجاری با کشورهای مختلف و یافتن بازارهای جدید و توسعه بازارهای فعلی برای صادرات و واردات، می تواند در رشد بیشتر کشورهای مذکور موثر باشد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

References

Aghaei Majid, Rasekhi Saeed, Ranjbar Sara .(2022). Plenty of Natural Resources and the Financial Development and Economic Growth Nexus: Role of Investment. Journal of Economic Research, 23(89), 168-218. . (In Persian).

Aghaei Majid, Rezagholizadeh Mahdieh; Asadollahtabar Fatemeh .(2019). The Volatility of Economic Growth and Oil Revenue in OPEC Countries: The Role of Financial Development". Journal of Economics and Modelling , 10(1), 97-127. . (In Persian).

Alimoradi Afshar Parvin (2022). The Effect of Financial Development on Economic Growth in Iran: The Approach GMM Time Serie. Journal of Economic Policies and Research, 1(3), 130-151. (In Persian).

Arab Azadeh, Sarlak Ahmad, Ghiyasi Mojtaba, Sharifnejad Maryam .(۲۰۲۱). Studying the impact of financial development and financial stability on Iran's economic growth. Quarterly Journal of Economic Research (Sustainable Growth and Development), 21(4), 63-83. (In Persian).

Assari Arani Abbas, Naseri Alireza, and Aghaei Khandabi Majid .(2008). Financial Development and Economic Growth: Comparing OPEC and Non-OIL Developing Countries with using Generalized Method of Moments (GMM). Economic Research, 43(1), 101-41. (In Persian).

Beak,Thorsten,Levine,Ross and,Norman. (2000). Finance and the Source of Growth ..Journal of Financial Economics, 58(1-2),261-300.

Bhattacharyya Sambit and Roland Hodler. (2013). Do Natural Resource Revenues Hinder Development?The Role of Political Institutions . World Deveiopment, 57,101-113.

Ebrahimi Mohsen. Salarian Mohammad, Hajimirzaei sayyed Mohammad Ali. (1999). Investigating the mechanisms of the impact of oil revenues on the economic growth of oil-exporting countries from the perspective of natural resource scarcity. Quarterly Energy Economic Review, 5(16), 131-156. (In Persian).

Eeshkevarjiri, t., alipour, m. s., & gholami, e. (2017). The Effect of Aging on Economic Growth by Using Regional Accounts. Journal of Population Association of Iran, 11 (21), 138-155. (In Persian).

Elhannani, F., Boussalem, A. & Benbouziane, M. (2016). Financial development and the oil curse: Evidence from Algeria. Topics in Middle Eastern and North African Economies, 18(1), 112-125.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

Elneel, F., A., & AlMulhim, A., F. (2022). The Effect of Oil Price Shocks on Saudi Arabia's Economic Growth in the Light of Vision 2030 A Combination of VECM and ARDL Models. Journal of the Knowledge Economy, 13, 3401-3423.

Erdogan Seyfettin, Yildirim Durmus Cagri, Gedikli Ayfer. (2020), Natural resource abundance, financial development and economic growth: An investigation on Next-11 countries. Resources Policy, 65.

Habibi Amir. (2016). The relationship between financial development, oil revenues and economic growth in oil-dependent countries. Master's thesis, Tehran University. (In Persian).

Hattendorff, C. (2013). The Natural Resource Curse Revisited: Is There a Financial Channel? Economic Development and Technological Change, 3(10), 1-48.

Imamvardi Qodratollah, and Sharifi Omid. (2010). Studying the relationship between foreign trade and economic openness on Iran's economic growth. Quarterly Journal of Economic Sciences, 5(13), 137-156. . (In Persian).

Jalili Kamjoo seyyed Parviz, Safarian Hamidreza. (2020). The impact of oil revenues on Iran's economic growth from the perspective of the natural resource curse. Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies, 8(1), 66-72. (In Persian).

Levin Andew, Lin Chien-FU and Chu Chia-Shang James. (2002). Unit root tests in panel data: asymptotic and finite-sample properties. Journal of Econometrics, 108, 1-24.

Majdzadeh Tabatabaei Sharara and Nematollahi Fatemeh. (2010). The Effect of Governmental Measures on Economic Growth: A Case Study of the Iranian Economy. Quarterly Journal of Economic Research and Policies, 17(53), 44-25. (In Persian).

Mardani Ali, Nazemi Ashni, Nazar Aghaei Mehdi. (2021). The effect of oil price fluctuations on stock returns according to the situation of the political stability index of oil producing. The Journal of Progress and development of Kermanshah province, 1 (2), 57-81. (In Persian).

Moghiseh Ali (2013). Studying the impact of financial development and foreign direct investment on economic growth in selected OPEC countries, Allameh Tabatabaei University, Master's thesis. . (In Persian).

Mohammad Ibrahim Jabir, Karimu Amin, Fiador Vera Ogeh AND Abor Joshua Yindenaba. (2020). Oil revenues and economic growth in oil-producing countries: The role of domestic financial markets. Resources Policy,69, 101832, 1-15.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

Monsef Abdul Ali Turki Leila, and Seyyed Jaber Alavi. (2013). Analysis of the Effect of Financial Development on Economic Growth in the Group of Eight Countries. Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research, 3(10), 73-92. (In Persian).

Morad beige, M., Hook Law, S. (2016). Growth volatility and resource curse: Does financial development dampen the oil shocks. Journal of resources policy, 48, 97-103.

Nazari Mohammad Reza, and Barzegerdvin Mojtaba. (2014). Studying the Effect of Inflation on Growth in the Iranian Economy. Quarterly Journal of Business Research, 73, 145-169. (In Persian).

Nikpey Pesyan Vahid, Hekmati Farid Samad, KHeiyl Kordi Fatemeh, Ansari Ardali Reza, Ghasemlou Mina. (2022). Spatial analysis of oil revenues on the economic 174X growth of selected oil exporting countries. Journal of Economic Policies and Research,1(1), 131-172. (In Persian).

Nzotta & Okereke. (2009). Financial Deepening and Economic Development of Nigeria: an Empirical Investigation. African Journal of Accounting, Economics, Finance and Banking Research, 4(5), 52-64.

Papyrakis, E., & Gerlagh, R. (2004). The resource curse hypothesis and its transmission channels. Journal of Comparative Economics, 32(1), 181-193.

Pradhan P. Rudra , Mak Arvin, Neville R. Norman and Samadhan K. Bele (2014). Economic growth and the development of telecommunications infrastructure in the G-20 countries: A panel-VAR approach. Telecommunications Policy, 38(7), 634-649

Ram, R. (1986). Government Size and Economic Growth: A New Framework and Some Evidence from Cross-Section and Time-Series Data. American Economic Review, 76, 191-203.

Ramez, A. Lean, H. Smythb, R. (2016). Oil curse and finance–growth nexus in Malaysia: The role of investment. Energy Economics , 57, 154–165.

Rouhani Maryam. (2013). Addressing the growth failure of oil economies: The role of financial development. Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian).

Rousseau, P. L., & Wachtel, P. (2000). Equity markets and growth: Cross-country evidence on timing and outcomes, 1980–1995. Journal of Banking & Finance, 24(12), 1933-1957.

Salmani Behzad, Behzad Amiri. (2009). Financial Development and Economic Growth: the Case of Developing Countries. Quarterly Journal of Quantitative Economic, 6(4), 125-145. (In Persian).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]

Samargandi Nahla, Jan Fidrmuc and Sugata Ghosh. (2014). Financial development and economic growth in an oil-rich economy: The case of Saudi Arabia. Economic Modelling, (43), 267–278. (In Persian).

Sayeh Miri Ali, Nik Goftar Leili, Asgari Heshmatollah, and Shayan Abdullah. (2019), Meta-analysis of the impact of population growth on economic growth. Quarterly Journal of Social Welfare, 20(79), 119-153. (In Persian).

Souri Ali. (2021). Econometrics Volume (3) Supplement with the Application of Eviews, Stata & R, Noor elm Publishing, Al-Ghadir Press. (In Persian).

Taghavi Mehdi, Mohammadi Hossein. (2009). The impact of investment infrastructure on Iran's economic growth. Economic Research Journal, 9(32),16-47. (In Persian).

Vejdani Malfejani Masume, Farahati Mahboobeh. (2024). Financial development and the innovationeconomic growth nexus in developing countries. The Journal of Economic Policy, 16(32), 93-116. (In Persian).

Xu, G. (2022). From financial structure to economic growth: Theory, evidence & challenges. Economic Notes, 51, e12197

Yanikkaya, Halit. (2003). Trade openness and economic growth: a crosscountry empirical investigation. Journal of Development Economics, 7257– 9.

Yuxiang, K., Chen, Z. (2011). Resource abundance and financial development: Evidence from China. Resources Policy, 36, 72–79.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-24]